

حاجی

آقای تبریزی

و از جمله مجاورین و مهاجرین حاجی آقای تبریزی بود * این مرد ربّانی از اهل تبریز و مشامش از نفحات گلشن عرفان مشکبیز بود * در جوانی سرمست جام ربّانی گشت و تا ناتوانی قدمی ثابت داشت مدّتی در آذربایجان بسر برد و شیفته جمال جانان بود * در آن قطعه و دیار چون باسم حقّ شهیر گشت عرصه بر او تنگ شد خویشان و آشنایان بستیزه برخاستند و هر روز بهانه ئی جستند تا لانه و آشیانه بهم زد و با متعلّقین بارض سرّ پرواز نمود و در اواخر ایّام بادرنه رسید * ایّامی نگذشت در دست عوانان اسیر شد

بهمراهی این آوارگان در ظلّ عنایت جمال قدیم بسجن اعظم آمد و همراه و همدم بود در بلایا و مصائب در این زندان شریک و سهیم و صبور و سلیم بود *

بعد از آنکه اندک حرّیتی حاصل شد بکسب و تجارت پرداخت ایّامی بسر میبرد و در سایه الطاف راحت و آسایش داشت * ولی از صدمات اوّل و مصائب و بلایا جسم علیل بود و قوی ضعیف لهذا عاقبت مریض شد و بانحلال شدید مبتلا گشت و در جوار مبارک در ظلّ سدره منتهی از این عالم ادنی بفردوس اعلی

شتافت و از این جهان ظلمانی بعالم نورانی پرواز نمود * اغرقه الله فی بحار
الغفران و ادخله فی جنّة الرّضوان و اخذه فی فردوس الجنان * خاک پاکش در
عکا است *